

دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۲۷، یعقوب ۱۳:۴-۲۰:۵

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ۲۷، یعقوب ۱۳:۴-۲۰:۵ است.

خب، حالا می‌خواهیم به بخش آخر کتاب یعقوب نگاهی بیندازیم و من فقط می‌خواهم ساختار کل کتاب طرح کلی آن را یادآوری کنم تا به یاد بیاوریم و بفهمیم که چگونه بخش‌های جداگانه‌ای که روی آنها کار کرده‌ایم به طرح کلی چیزها مربوط می‌شوند.

به یاد دارید که گفتیم در ۱:۲ تا ۱:۲۷، نوعی مقدمه برای کتاب داریم که نویسنده چندین مسئله مهم را به طور خلاصه و به طور کلی در قالب اعلامیه‌ها و دستورالعمل‌هایی در مورد پیروزی زندگی مسیحی بر آزمایش‌ها و وسوسه‌ها و بر فریب‌های احتمالی از طریق منابع دوگانه حکمت و کلام مطرح می‌کند و در بقیه کتاب، که از ۲:۱ تا ۵:۱۸ یا ۵:۲۰ ادامه دارد، او این ایده‌ها را بسط می‌دهد و آنها را در جریان استدلال‌ها و نصایح مربوط ۲:۱ به چالش‌های زندگی مسیحی طبق یک حرکت سه‌گانه، به تفصیل شرح می‌دهد. در فصل ۲، استدلال‌ها و نصایح در مورد رفتار با فقرا، که شامل جانبداری و عدم اعطای آنچه فقرا به فقرا یا دادن رحم به فقرا در آنچه فقرا نیاز دارند، می‌شود، با بحث الهیاتی ایمان و اعمال در آنجا. تأکید در اینجا بر تسلیم شدن در برابر فقر، رد جانبداری و انفعال است.

و سپس، همانطور که دیدیم، در آیات ۳:۱ تا ۴:۱۲، استدلال‌ها و نصایحی در مورد مبارزه با امیال متخاصم داریم که بر تسلیم شدن در برابر برادری تمرکز دارد. و البته، این امیال متخاصم در واقع به گفتار ناپسند و امیال سرکش مربوط می‌شوند. رد گفتار ناپاک و حسادت تلخ و هر آنچه از آن سرچشمه می‌گیرد.

و سپس به بخش آخر، آخرین چرخه این استدلال‌ها و نصایح در مورد چالش‌های زندگی مسیحی، خواهیم پرداخت. استدلال‌ها و نصایح در مورد تسلیم‌صبورانه در برابر اراده و عمل مطلق خداوند. تسلیم در برابر پرداخت. عمل خداوند در اینجا، رد خودکفایی و خودگردانی.

حالا، می‌خواهیم جلوتر برویم و به ۴:۱۳ تا ۵:۱۸ نگاهی بیندازیم یا همانطور که هنگام بررسی این موضوع اشاره کردم، در مورد نحوه عملکرد ۵:۱۹ تا ۵:۲۰ سؤالی وجود دارد، آیا این یک توصیه پایانی است یا خیر. و از برخی جهات، فکر می‌کنم همینطور است. به عبارت دیگر، به طور مساوی با کل آنچه قبلاً داشته‌ایم مرتبط است.

در واقع، ما حتی اشاره کردیم که می‌توانید مقایسه‌ای بین آنچه یعقوب در اینجا در کار آموزش و احیا انجام می‌دهد و آنچه اکنون خوانندگان خود را به انجام آن تشویق یا راهنمایی می‌کند، داشته باشید. تا آنجا که این مورد صدق می‌کند، آیات ۱۹ تا ۲۰ از باب ۵ ممکن است به یک معنا به طور مساوی بر کل آنچه در آیات ۲ تا ۱۸ داریم، منطبق باشد. اما همانطور که خواهیم دید، معنای دیگری نیز وجود دارد که در آن آیات ۱۹ تا ۲۰ ممکن است به آیات ۱۳ تا ۱۸ تعلق داشته باشند. اما اگر اجازه دهید اکنون تحلیل دقیق آیات ۱۳ تا ۱۸ ۲۰، یا ۲۰ را که در اینجا انجام داده‌ام، ارائه دهم، به نظر من چیزی که همه این مطالب را به هم پیوند می‌دهد، استدلال‌ها و توصیه‌هایی در مورد تسلیم‌صبورانه در برابر اراده و عمل حاکمانه خداوند است. به عبارت دیگر، تسلیم در برابر حکومت خداوند بر زندگی در تنوع آن، در تنوع تجربیات زندگی ما.

و این واقعاً شامل دو چیز است. من فکر می‌کنم وقفه اصلی بین ۵:۶ و ۵:۷ رخ می‌دهد. اول از همه، و اجازه دهید این را کمی کامل‌تر اینجا مطرح کنم. اول از همه، ما تذکراتی به خودکفا داریم که در ۴:۱۳ تا ۵:۶ می‌بینیم این مطالب با تکرار عبارت در ابتدای پاراگراف، ۴:۱۳ تا ۵:۱۷، و در ابتدای پاراگراف بعدی، ۵:۱ تا ۶، تکرار عبارت «بیا، بیا» به هم پیوسته‌اند.

او در ۴:۱۳ می‌گوید، ای کسانی که می‌گویید، بیایید. و سپس دوباره در ۵:۱ می‌گوید، ای ثروتمندان، بیایید. این تکرار عبارت خواهد بود.

و بنابراین این واقعاً به تذکراتی برای افراد خودکفا مربوط می‌شود. همانطور که خواهیم دید، چیزی که این دو «پاراگراف، ۴:۱۳ تا ۵:۱۷ و ۵:۱ تا ۶ را به هم پیوند می‌دهد، نه تنها این است که آنها با عبارت «اکنون بیا شروع می‌شوند، بلکه شامل تذکراتی برای کسانی است که تمکن مالی دارند. به بازرگانان در ۴:۱۳ تا ۵:۱۷ و به زمین‌داران در ۵:۱ تا ۶. اما سپس، در ۵:۷ تا ۲۰، تذکراتی برای رنج‌دیدگان داریم.

کسانی که تشویق می‌شوند از سر افزونی و فراوانی خود تسلیم خدا شوند، کسانی که تشویق می‌شوند در بحبوحه‌ی پریشانی خود تسلیم خدا شوند. در بحبوحه‌ی رنج‌هایشان. در مورد ۴:۱۳ تا ۵:۶، او با کسانی صحبت می‌کند که وسوسه می‌شوند فکر کنند همه چیز دارند.

و توصیه به تسلیم شدن در برابر خدا مربوط به آن وسوسه‌ای است که فکر می‌کنند همه چیز دارند. در حالی که، در توصیه‌هایی به رنج‌دیدگان، در آیات ۵:۷ تا ۲۰، او با کسانی صحبت می‌کند که وسوسه می‌شوند فکر کنند هیچ چیز ندارند. حال، در آیات ۴:۱۳ تا ۵:۶، البته، ما در اینجا دو زیربخش داریم.

تا ۱۷ و ۵:۱ تا ۶. بیایید به این عبارات، این قسمت‌ها، به طور خلاصه نگاهی بیندازیم. ای کسانی که ۴:۱۳ می‌گویید، امروز یا فردا به میان رنج‌ها به فلان شهر می‌رویم و یک سال را در آنجا می‌گذرانیم و تجارت می‌کنیم و سود می‌بریم، بیایید. در حالی که شما از فردا خبر ندارید.

این واقعاً شامل یک تضاد است. به عبارت دیگر، اعتماد به نفس در گفتار و برنامه‌ریزی در برابر واقعیت روز بعد. آینده‌ای لزوماً ناشناخته.

سپس او، البته، آیه ۱۴ را اثبات می‌کند. در حالی که شما از فردا خبر ندارید، زندگی شما چیست؟ زیرا شما مهی هستید که برای مدت کوتاهی ظاهر می‌شود و سپس ناپدید می‌شود. در عوض، شما باید بگویید، و در اینجا، البته، او آنچه را که آنها می‌گویند و مشکل آن و اثبات مشکل با آن را با آنچه می‌گویند مقایسه می‌کند.

او همه اینها را با آنچه آنها باید بگویند، مقایسه می‌کند. در عوض، شما باید بگویید، اگر خدا بخواهد، ما زنده خواهیم ماند و این یا آن کار را خواهیم کرد. سپس، او از آن نتیجه می‌گیرد.

همانطور که هست، شما به تکبر خود می‌بالید. او اینجا در آیه ۱۶ می‌گوید. شما به تکبر خود می‌بالید.

هر گونه فخر فروشی شر است. این موضوع با این اصل کلی بیشتر اثبات می‌شود: هر که بداند چه کاری درست است و آن را انجام ندهد، برای او گناه است.

البته، آنها می‌دانند یا باید بدانند که گفتن اینکه امروز یا فردا به فلان شهر می‌رویم و یک سال را در آنجا می‌گذرانیم و تجارت می‌کنیم و سود می‌بریم، اشتباه است، زیرا برای آنها آشکار است که از فردا خبر ندارند، آنها بر آینده خود کنترلی ندارند. بنابراین، انجام این کار با توجه به این آگاهی که آنها بر آینده کنترلی ندارند، آشکارا اشتباه است.

به عبارت دیگر، هر انسانی می‌داند یا باید بداند که کنترلی بر آینده خود ندارد و بنابراین، هرگونه فخرفروشی خلاف این، گناه عمدی است. این شامل دانستن آنچه درست است و عدم انجام آن است و بنابراین، گناه است. حال، توجه دارید که او در اینجا به کسانی اشاره می‌کند که توانایی مالی دارند

این چیزی است که او پیشنهاد می‌دهد. بیایید به فلان شهر برویم و یک سال را در آنجا بگذرانیم و تجارت کنیم و سود ببریم. او در اینجا به بازرگانان ثروتمند، کم و بیش ثروتمند، مردم، و ضمناً، مردم شهر، می‌توانیم بگوییم، افراد شهری اشاره می‌کند، و من فکر می‌کنم او به شدت افراد درون کلیسا را پیشنهاد می‌کند

این همچنین می‌تواند از آنچه او در آیه ۱۷ می‌گوید، استنباط شود: هر که بداند چه کاری درست است و آن را انجام ندهد، برای او گناه است. اگرچه، به یک معنا، همه در جهان به دلیل واقعیت مرگ و عدم قطعیت زندگی می‌دانند که آینده‌شان متعلق به آنها نیست. به ویژه، این دانش به ویژه در میان مؤمنان وجود دارد

همچنین، توجه دارید که اگرچه او در اینجا در آیات ۳:۴ تا ۱۷ به وضوح افراد ثروتمند را در ذهن دارد، اما باز هم یعقوب از کلمه پلوتوس، ثروتمند، استفاده نمی‌کند. او در اینجا از کلمه ثروتمند استفاده نمی‌کند. ما قبلاً الگویی را دیده‌ایم که یعقوب از کلمه پلوتوس یا ثروتمند فقط برای اشاره به ثروت غیرمسیحی استفاده می‌کند

وقتی می‌خواهد به مسیحیانی که ثروتمند هستند اشاره کند، ثروت آنها را توصیف می‌کند، اما از آن کلمه استفاده نمی‌کند. نبود آن کلمه در اینجا کاملاً مشهود است، در حالی که در ۵:۱ آمده است: «ای ثروتمندان، استفاده شده است»: ای ثروتمندان، بفرمایید Plousiōi بفرمایید. «در آنجا از عبارت

از واژه «پلوسیوی» استفاده شده است، و این نشان می‌دهد که در آیات ۱:۵ تا ۶، او با ثروتمندانی صحبت می‌کند که خارج از کلیسا هستند. البته، هشدار می‌دهد که در اینجا در مورد نصیحت به افراد خودکفا داده شده، به گفته آنها، مربوط به عدم قطعیت و کوتاهی زندگی، یعنی مرگ است. این هشدار علیه احتکار و تکبر است

او می‌گوید، واقعاً، شما باید دائماً در پرتو قریب‌الوقوع بودن مرگ زندگی کنید، در پرتو قریب‌الوقوع بودن مرگ زندگی کنید. و او می‌گوید این به معنای زندگی کردن در حال حاضر در تسلیم به خداوند است که آینده را در دست دارد. بنابراین، به جای اینکه بگویید، امروز یا فردا، ما این کار را خواهیم کرد. در عوض، شما باید بگویید، و البته، این فقط گفتن این نیست، بلکه در واقع ابراز یک تعهد عمیق و اعتقاد راسخ است اگر خداوند بخواهد

به عبارت دیگر، مسئله پذیرش این واقعیت است که همانطور که اینجا در مورد تسلیم شدن در برابر خدا صحبت کردم، تسلیم شدن در برابر خدا به معنای پذیرش واقعیت و تبدیل این واقعیت به زندگی است که آینده ما نه متعلق به خودمان، بلکه متعلق به خداوند است. حال، من به اندازه کافی بزرگ شده‌ام که برخی از افراد را در محیط‌های کلیسا، افرادی که در کودکی و جوانی در آنها بزرگ شده و زندگی کرده‌ام، و برخی از مقدسین مسن‌تر را به یاد بیاورم که اگر خداوند بخواهد، واقعاً اینگونه صحبت می‌کردند. و حتی وقتی نامه اگر خداوند بخواهد را در نامه‌هایشان، DV، Deo Volente، می‌نوشتند یا هر چیز دیگری، اغلب حروف می‌نوشتند

و البته، من می‌توانم صرفاً یک ژست پوچ و ریاکارانه باشم، اما از سوی دیگر، می‌تواند یک یادآوری و راهی برای عملی کردن این نوع نصیحت باشد. با این حال، او جلوتر می‌رود و با زمین‌داران صحبت می‌کند، یا حداقل در اینجا درباره زمین‌داران صحبت می‌کند. من فکر نمی‌کنم که این واقعاً خطاب به ثروتمندان غیرمسیحی در این کتاب باشد

بنابراین، این بیشتر یک ابزار بلاغی است که با پرداختن به عمل بلاغی خطاب به ثروتمندان غیرمسیحی، درباره آنها صحبت می‌کند. بیایید، ای ثروتمندان، درو کنید و برای بدبختی‌هایی که بر سرتان می‌آید، شیون کنید. ثروت‌هایتان پوشیده شده و لباس‌هایتان را بید زده است.

طلا و نقره شما زنگ زده است و زنگ آنها علیه شما گواهی خواهد بود و مانند آتش گوشت شما را خواهد خورد. شما برای روزهای آخر گنج اندوخته‌اید. اینک مزد کارگرانی که مزارع شما را درو کرده‌اند و شما با کلاهبرداری آن را پنهان کرده‌اید، فریاد می‌زند.

و فریاد دروگران به گوش خداوند لشکرها رسیده است. شما بر روی زمین در ناز و نعمت زندگی کرده‌اید. دل‌های خود را در روز کشتار پروار کرده‌اید.

شما مرد عادل را محکوم کرده‌اید، کشته‌اید. او در برابر شما مقاومت نمی‌کند. البته، این به نوعی مکمل آیات ۱۳ تا ۱۷ از باب ۴ است.

اینجا دوباره، شما ثروتمند را دارید، اما او به صراحت آنها را به عنوان ثروتمند خطاب می‌کند، و نحوه توصیف آنها کاملاً روشن می‌کند که آنها مسیحی نیستند. آنها بخشی از برادری مسیحی نیستند. او در مورد قطعیت داوری وحشتناک آخرالزمان و الگویی از زندگی صحبت می‌کند که در واقع شامل غارت کسانی است که برای آنها کار می‌کنند.

اینجا تاجر نیستند. آنها زمین‌دار هستند. آنها شهری نیستند. آنها روستایی هستند. آنها عضو کلیسا نیستند. به نظر می‌رسد که آنها افرادی خارج از کلیسا هستند.

تحریبی که او دارد، حکمی که در هشدارهایش نسبت به آنها دارد، نه چندان شامل لاف زدن متکبران در مورد آینده، بلکه شامل امتناع از جدی گرفتن مسئولیت‌های زندگی که آنها دارند، مسئولیت‌هایی که دارند مسئولیت‌های اخلاقی، مسئولیت‌های اجتماعی که در زندگی خود دارند و نه چندان در مواجهه با مرگی که در آیات ۱۳ تا ۱۷ از باب ۴ بر آن تأکید کرده است، بلکه در مواجهه با داوری آخرالزمانی نیز می‌شود. او می‌گوید اکنون، ای ثروتمندان، برای بدبختی‌هایی که بر شما نازل می‌شود، گریه و شیون کنید. اما توجه کنید که چگونه او این مفهوم بدبختی آینده، مجازات آخرالزمان را بسط می‌دهد.

او می‌گوید که واقعیت مجازات آخرالزمان اکنون با فساد و تباهی که متعلق به زندگی در این دنیاست، برای شما مشهود است. ثروت شما پوشیده و لباس‌هایتان توسط بید خورده شده است. طلا و نقره شما زنگ زده است و زنگار، گواهی بر علیه شما خواهد بود و مانند آتش، گوشت شما را خواهد خورد.

به عبارت دیگر، زوال و آسیب‌پذیری ثروت به دلیل آنچه که می‌توانیم فرآیندهای طبیعی زندگی کنونی بنامیم، به داوری آخرالزمانی بر ثروتمندان اشاره دارد. باز هم، در اینجا افرادی را داریم که به دلیل داشتن دارایی معتقدند که همه چیز دارند. به عبارت دیگر، چون آنها در این دنیا همه چیز مادی دارند، آینده خود را نیز دارند.

اما او اشاره می‌کند که حتی چیزهایی که اکنون شما، شما ثروتمندان، در این دنیا دارید، در معرض زوال و از دست دادن هستند. و نوع از دست دادنی که شما از نظر دارایی‌های مادی خود در فرآیندهای طبیعی این عصر حاضر تجربه می‌کنید، گواهی بر از دست دادن است، از دست دادن نهایی که باید در آینده و در زمان کمال منتظر آن باشید. شما برای روزهای آخر گنج اندوخته‌اید.

این جمله بسیار طعنه‌آمیز است، زیرا، البته، او می‌گوید که در فرآیند فکر کردن به اینکه می‌توانید گنجی اندوخته کنید که ماندگار باشد، در واقع، یعنی برای روزهای آخر، در واقع گنجی اندوخته‌اید، نوعی گنج سمی که در نهایت شما را نابود خواهد کرد. و او در اینجا به شرح جنایات آنها می‌پردازد. بنگرید، دستمزد کارگرانی که مزارع شما را درو کرده‌اند، که شما با کلاهدرداری آن را نگه داشته‌اید، فریاد می‌زند

ضمناً، وقتی او در مورد پنهان کردن حقوق با کلاهدرداری صحبت می‌کند، این نشان می‌دهد که ممکن است نوعی رویه قانونی حيله‌گرانه، هوشمندانه و بسیار ناعادلانه وجود داشته باشد که آنها برای پنهان کردن یا عدم پرداخت دستمزدی که به درستی به کارگران خود بدهکار بودند، از آن استفاده می‌کردند. این ممکن است به آنچه او در ۱:۲۶ گفته بود، مربوط باشد. آیا ثروتمندان نیستند که به شما ظلم می‌کنند؟ آیا آنها نیستند که شما را به دادگاه می‌کشانند؟ اما دستمزد کارگرانی که مزارع شما را درو کرده‌اند و شما با کلاهدرداری آن را پنهان کرده‌اید، فریاد می‌زند، روشی بسیار واضح برای صحبت در مورد این موضوع

فریاد دروگران به گوش خداوند لشکرها، خداوند با لشکرهای قدرتمندش رسیده است. شما بر روی زمین در ناز و نعمت زندگی کرده‌اید و دل‌های خود را در روز کشتار پروار کرده‌اید

شما مردان درستکار را محکوم کرده‌اید، کشته‌اید. در واقع دو چیز اینجا وجود دارد که او به آنها اشاره می‌کند که مشکل‌ساز هستند. یکی، و البته از همه واضح‌تر، و موردی که بیشترین تأکید را بر آن دارد، این موضوع کلاهدرداری از کارگران آنهاست.

ثروتمندان، افراد نسبتاً فقیری را که برایشان کار می‌کنند، فریب می‌دهند، در واقع، البته، از آنها می‌دزدند و بدون پرداخت هزینه، زحمتشان را می‌گیرند. این همان چیزی است که پیامبران تأکید می‌کنند خداوند از آن متنفر است. تفسیری بر این نوع چیزها، کتاب عاموس و امثال آن است

خداوند مطلقاً، خداوند عهد عتیق، مطلقاً از این نوع چیزها متنفر است، مطلقاً از آنها متنفر است. این منجر به داوری‌های قطعی و شدیدی می‌شود. این دیدگاه عهد عتیق و به ویژه دیدگاه پیامبران است

با این حال، او ممکن است به ویژه در آیه ۵، وقتی می‌گوید، شما در زمین در ناز و نعمت زندگی کرده‌اید. شما دل‌های خود را در روز کشتار پروار کرده‌اید. او همچنین ممکن است آنها را به خودداری از رحمت، خودداری از کمک به فقرا، خودداری از کمک به فقرا متهم کند

حال، این نیز اساس قضاوت است. فعلاً چیزی در مورد کلاهدرداری از کارگران از دستمزدشان نمی‌گوییم، همین واقعیت که شما در میان فقر، در میان نیاز، در تجمل و لذت زندگی کرده‌اید، تمام منابع خود را صرف خود و لذت خود کرده‌اید بدون هیچ توجهی به نیازمندان، به زبان فصل ۲، بدون اینکه به آنها چیزهایی را که برای بدن لازم است بدهید، خود گناهی است و سزاوار داوری عظیم در روز آخر. اکنون او در ۵: ۷ تا ۲۰ ادامه می‌دهد، همانطور که می‌گوییم، تا به کسانی که از [کمبود رنج می‌برند، هشدار دهد که تسلیم دست و عمل حاکم خدا شوند، نه دیگر به کسانی که [کافی هستند، بلکه به کسانی که از [کمبود رنج می‌برند

و البته اینجا عنصری از تضاد وجود دارد. همچنین عنصری از علیت نیز وجود دارد، به خصوص از آنچه او در مورد ستمگران ثروتمند در آیات ۱: ۵ تا ۶ گفت تا آنچه که در مورد کسانی که از ستمگران ثروتمند در آیات ۱۱ تا ۱۱ رنج می‌برند، خواهد گفت. پس ای برادران، تا آمدن خداوند صبور باشید ۵: ۷

بنگرید، کشاورز منتظر میوه گرانهای زمین است و تا زمانی که باران اول و آخر را دریافت کند، بر آن صبر می‌کند. بنابراین، همانطور که می‌گوییم، در آیه ۷، آیه ۷ با آمدن [عیسی مرتبط است با آنچه او در مورد دروگران و آن دروگرانی که فریادشان به گوش خداوند لشکرها رسیده است، گفت. بنابراین، ظاهراً او در اینجا

در آیات ۷ و آیات بعدی حضور دارد و به ویژه با کسانی صحبت می‌کند که قربانی ظلم ثروتمندان شده‌اند، ظلمی که او در اینجا در آیات ۵.۱ تا ۶ توصیف کرده است. پس ای دروگران، صبور باشید، که فریادتان به گوش خداوند لشکرها رسیده است.

است، یعنی ای برادران، تا آمدن خداوند یا با توجه به macrothumeo صبور باشید، و کلمه اینجا البته، آمدن خداوند صبور باشید. این واقعاً نصیحت اساسی اینجاست. او در آیه ۹ نصیحت دیگری خواهد داد. نصیحتی هماهنگ.

بنگرید که کشاورز منتظر میوه گرانبهای زمین است و تا زمان دریافت باران اول و آخر، بر آن صبوری می‌کند. توجه کنید که او با کسانی صحبت می‌کند که درو می‌کنند و بنابراین در این محیط کشاورزی زندگی می‌کنند. بنابراین، او با آنها با زبانی که می‌فهمند، با تصاویری که می‌توانند با آنها ارتباط برقرار کنند، صحبت می‌کند.

کشاورز منتظر میوه گرانبهای زمین است. به میوه گرانبهای زمین توجه کنید، به این معنی که آنچه منتظرش هستند، ارزش انتظار کشیدن را دارد، ارزش انتظار کشیدن را دارد، بیش از ارزش انتظار کشیدن را دارد. میوه گرانبهای زمین تا زمانی که باران اول و آخر را دریافت کند، بر آن صبر می‌کند.

شما نیز صبور باشید و دل‌هایتان را برای آمدن خداوند که نزدیک است، محکم کنید. حال، این یک نصیحت مثبت است. او به نصیحت منفی می‌پردازد.

این صبر و شکیبایی چگونه است؟ در حین صبر و شکیبایی چه کارهایی نباید انجام داد؟ برادرانه از یکدیگر شکایت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید. بنابراین، مراقب باشید که اکنون طوری عمل کنید که بزرگترین عظمتی را که در پیش است، نه به عنوان رویدادی از تیره شدن شما و دریافت میوه گرانبهای زمین، بلکه به عنوان فرصتی برای تجربه داوری خود، همان نوع داوری که ستمگران شما به درستی تجربه خواهند کرد، تجربه کنید. بنگرید که قاضی بر در ایستاده است.

و باز هم، نوعی نصیحت فرعی در آیه ۱۱، به عنوان نمونه‌ای از رنج و صبر، برادران، پیامبرانی را که به نام خداوند سخن می‌گفتند، در نظر بگیرید، نمونه‌ای هم از نظر انگیزه، زیرا او جلوتر می‌رود و در مورد پایان خوش آنها به عنوان انگیزه‌ای برای غر زدن از یک سو و صبر کردن از سوی دیگر صحبت می‌کند، انگیزه‌ای برای این کار، بلکه دستورات عملی برای آن. آنها نه تنها به شما نمونه‌ای برای انجام این کار، انگیزه، بلکه به شما نشان می‌دهند که صبر کردن تا آمدن خداوند چگونه است. به نظر می‌رسد که عدم پاسخ به این نوع ظلم، که در حال حاضر به نظر می‌رسد هرگز متوقف نخواهد شد، که در حال حاضر به نظر می‌رسد کسانی که به شما ظلم می‌کنند هرگز حق عادلانه خود را پرداخت نخواهند کرد، چگونه است.

دقیقاً پیروی از این نصیحتی که به من داده شده است چگونه است؟ آن محتوا، آن محتوای خاص، آنچه دقیقاً در آنچه شما را به انجام آن ترغیب می‌کنم، دخیل است، به خاطر شما به عنوان نمونه از جانب انبیا بیان شده است، و او بعداً از جانب ایوب به آن اشاره خواهد کرد. به عبارت دیگر، شما نمونه‌هایی از کتاب مقدس دارید. اتفاقاً، اجازه دهید در اینجا مکث کنم و بگویم که یکی از کارکردهای عهد عتیق در کلیسای مسیحی، عهد عتیق بخشی از کتاب مقدس مسیحی در کلیسا است، دقیقاً همان چیزی است که یعقوب در اینجا می‌گوید.

برای ارائه دستورات عمل‌هایی در مورد چگونگی زندگی در انتظار کار بزرگ آخرالزمانی خدا. عهد عتیق به خودی خود یک هدف نیست، بلکه دائماً به جلو می‌تازد، به نتیجه‌ای اشاره می‌کند که در خود عهد عتیق یافت نمی‌شود. مردمان عهد عتیق، پدران، حکیمان، پیامبران، صالحان در عهد عتیق، همانطور که عبرانیان ۱۱ اشاره می‌کند، فقط در سفری به سوی پادشاهی خدا بودند، که پایان آن را تجربه نکردند.

کل عهد عتیق الگویی از انتظار برای عمل بزرگ آخرالزمانی خداوند است. و این دقیقاً همان چیزی است که او اینجا می‌گوید. شما در متون مقدس عبری نمونه‌هایی از معنای انتظار برای عمل خداوند، معنای انتظار برای داوری خداوند دارید.

به عنوان نمونه‌ای از رنج و صبر، پیامبرانی را که به نام خداوند سخن می‌گفتند، در نظر بگیرید. اینک ما کسانی را که ثابت قدم بودند، خوشبخت می‌نامیم. شما از پایداری ایوب شنیده‌اید و هدف خداوند را دیده‌اید.

احتمالاً منظور او را در داستان‌های پیامبران و افرادی مانند ایوب در عهد عتیق دیده‌اید. شما هدف خداوند را دیده‌اید، اینکه خداوند چقدر دلسوز و مهربان است. حالا، فقط یک کلمه در مورد این موضوع غر زدن اینجا.

ای برادران، از یکدیگر شکایت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید. او بار دیگر در مورد گفتار صحبت می‌کند. و یکی از چیزهایی که واقعاً آیات ۵: ۷ تا ۱۸ را به هم پیوند می‌دهد، اشاره مداوم به گفتار است.

در اینجا، از یکدیگر شکایت نکنید. در آیه ۱۲، او می‌گوید، بالاتر از همه، ای برادران، قسم نخورید. باز هم، تا محکوم نشوید.

توجه داشته باشید، از یکدیگر شکایت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید. سپس او خواهد گفت، قسم نخورید تا محکوم نشوید. و در آیات ۱۳ تا ۱۸، او در مورد دعا کردن، در مورد سرود خواندن، در مورد فراخواندن بزرگان کلیسا، در مورد دعا کردن آنها برای او، و از این قبیل چیزها صحبت می‌کند.

البته همه اینها شامل گفتار نیز می‌شود. بخشی از آنچه که در امتناع از صبر، امتناع از پذیرش نصیحت صبر از سوی کسانی که توسط خطاکاران غیرمسیحی مورد ظلم قرار گرفته‌اند و منتظر آمدن خداوند هستند، نهفته است، این است که با غر زدن از یکدیگر، ناامیدی و رنج خود را بر سر دیگران در جامعه خالی کنند. آنها نمی‌توانند، به دلیل ضعفشان، به دلیل آسیب‌پذیریشان، به دلیل ناتوانیشان در مقاومت در برابر ستمگرانشان، آیه ۶، نمی‌توانند علیه آنها قیام کنند.

بنابراین، آنها به کسانی که می‌توانند به آنها ضربه بزنند، یعنی برادران و خواهرانشان در کلیسا، حمله می‌کنند. او می‌گوید البته این روشی نیست که شما باید عمل کنید. و دوباره، او این مفهوم گفتار نامناسب را مطرح می‌کند.

حال، در آیه ۱۲، او می‌گوید: «اما مهم‌تر از همه، ای برادران من، سوگند مخورید، نه به آسمان، نه به زمین، نه به هیچ سوگند دیگری، بلکه بله شما بله و نه شما نه باشد، تا محکوم نشوید.» حال، او بار دیگر این مسئله‌ی گفتار را مطرح می‌کند و اشاره می‌کند که شواهد موجود در اینجا، مبنی بر اینکه آنچه او در اینجا می‌گوید، کاملاً در کل این موضوع مربوط به گفتار نقش اساسی دارد. البته، در مورد اینکه آیه ۱۲ دقیقاً در اینجا چه کاری انجام می‌دهد، جای سوال دارد.

بسیاری از مفسران گفته‌اند، استدلال کرده‌اند که آیه ۱۲ نامناسب است. در واقع، این آیه حتی با طرح کلی من در اینجا، مثلاً نصیحت به خودکفاها، نصیحت به رنج‌دیدگان، یعنی تسلیم فروتنانه، تسلیم فروتنانه در برابر عمل حاکمانه خدا، و از این قبیل چیزها، خیلی هم جور در نمی‌آید. بنابراین، دقیقاً این قسم خوردن چه ربطی به این موضوع دارد؟ این احتمال وجود دارد، و این را مفسرانی مانند رالف مارتین مطرح کرده‌اند، که دلیل اینکه او این ممنوعیت قسم خوردن را در اینجا ذکر می‌کند، در واقع به واکنش به ظلم و ستم مربوط می‌شود، که شامل قسم خوردن انتقام بسیار بسیار از ظالمان، قسم خوردن انتقام از ظالمان، سوگند خوردن انتقام علیه آنها یا مواردی از این قبیل است.

با این حال، ممکن است این موضوع به اجبار آنها به سوگند خوردن در دادگاه یا موارد مشابه نیز مربوط باشد، زیرا ستمگران آنها را به دادگاه می‌آورند و سعی می‌کنند با تقلب و دستکاری در روند قانونی، دستمزدشان را از آنها بگیرند. من فکر می‌کنم که احتمالاً در اینجا، این مورد، محتمل‌تر است. اما البته، حتی اگر چنین باشد، آنچه او در مورد قسم نخوردن می‌گوید، کاربرد وسیع‌تری خواهد داشت.

فراتر از آن موقعیت خاص خواهد بود. البته، این یکی از آن قسمت‌هایی است که آموزه‌های عیسی را در انجیل متی منعکس می‌کند. به یاد دارید که در متی ۵:۲۱ تا ۴۸، در مقابل هم قرار دارند، شما نقطه مقابل را دارید، شما دستورالعمل عیسی را در مورد دو سوگند در ۵:۳۳ دارید و پس از آن، دوباره، شما گفته‌اید شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده است، سوگند دروغ نخورید، بلکه به آنچه سوگند یاد کرده‌اید، برای خداوند وفا کنید.

اما من به شما می‌گویم، هرگز قسم نخورید، نه به آسمان، زیرا عرش خداست، نه به زمین، زیرا کرسی زیر پای خداست، و نه به اورشلیم، زیرا شهر پادشاه بزرگ است. و به سر خود نیز قسم نخورید، زیرا نمی‌توانید موبی را سفید یا سیاه کنید. آنچه می‌گویید صرفاً بله یا خیر باشد.

هر چیزی بیش از این از شر ناشی می‌شود. حال، در واقع، در متی ۵:۳۳ تا ۳۷، مشکل قسم خوردن به این واقعیت مربوط می‌شود که هر چیزی که به آن قسم می‌خورید، واقعاً تحت حق شما نیست، بلکه تحت حق خداست. این یکی از استدلال‌هایی است که اصلاً در اینجا علیه قسم خوردن وجود ندارد.

با این حال، او در آیه ۳۷ اشاره می‌کند که مشکل دیگر قسم خوردن این است که در واقع نوعی بی‌تفاوتی نسبت به حقیقت به طور کلی را فرض می‌کند، به طوری که کلام شما فقط با قسم خوردن به چیزی فراتر از خودتان قابل اثبات است. به عبارت دیگر، همین که مجبور به قسم خوردن هستید، اعتراف به دروغ‌گویی است. این اعترافی است که در غیر این صورت نمی‌توان به کلام شما اعتماد کرد.

این نشان دهنده‌ی مشکلی بسیار عمیق‌تر از فحش دادن است. این نشان دهنده‌ی این است که این واقعیت که کسی باید برای اثبات صحت گفته‌هایش قسم بخورد، فرض را بر این می‌گذارد که صحت گفته‌های شما را نمی‌توان صرفاً بر اساس گفته‌ی شما بدیهی دانست.

در تمام این بحث‌هایی که در سراسر سخنرانی یعقوب در مورد استفاده از زبان مطرح شده، یعقوب در اینجا اشاره می‌کند که از برخی جهات، این موضوع محوری‌ترین و نگران‌کننده‌ترین موضوع است. به همین دلیل است که او آن را با این جمله آغاز می‌کند که، بیش از هر چیز، برادران من، فحش ندهید. در مرکز توجه یعقوب در مورد گفتار، همین مسئله‌ی تمامیت گفتار، صداقت گفتار قرار دارد.

اما همانطور که گفتم، او در آیه ۱۳ با صبر و شکیبایی به کسانی که از بیماری رنج می‌برند، اشاره می‌کند. آیا در میان شما کسی رنج می‌کشد؟ بگذارید دعا کند. البته، این به تأکید بر دعا با ایمان، دعا به سوی خدا درخواست از خدا، درخواست با ایمان بدون شک و تردید از اعتقاد راسخ به این که خدا به همه افراد سخاوتمندانه و بدون سرزنش می‌دهد، برمی‌گردد و به او داده خواهد شد، از این اعتقاد بیشتر که هر موهبت نیکو و هر هدیه کامل از بالا است، از جانب پدر نورها نازل می‌شود، که در او هیچ تغییر یا سایه‌ای ناشی از تغییر وجود ندارد.

بنابراین دوباره، او این را دریافت می‌کند و آن را پرورش می‌دهد. آیا کسی از شما رنج می‌برد؟ بگذارید دعا کند. آیا کسی شاد است؟ بگذارید ستایش بخواند.

توجه داشته باشید که خطاب به خدا، موضع ثابت و مناسب هر فرد در هر شرایطی است. در شرایط رنج، خطاب به خدا در دعا، در شرایط شادی، نشاط، فراوانی، سرود ستایش، خطاب به خدا در ستایش

اما سپس او جلوتر می‌رود و این مفهوم رنج را به طور خاص بیان می‌کند. او واقعاً می‌خواهد بر بیماری تمرکز کند. آیا کسی از شما بیمار است؟ بگذارید بزرگان کلیسا را فرا بخواند

و بر او دعا کنند و او را به نام خداوند با روغن مسح کنند. و دعای ایمان، بیمار را نجات خواهد داد و خداوند او را زنده خواهد کرد و اگر گناهی مرتکب شده باشد، بخشیده خواهد شد. بنابراین، او می‌گوید: گناهان خود را نزد یکدیگر اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید

دعای یک مرد صالح در تأثیراتش قدرت زیادی دارد. الیاس مردی با طبیعتی مشابه ما بود و با جدیت دعا کرد که باران نبارد و به مدت سه سال و شش ماه، باران بر زمین نبارید. سپس دوباره دعا کرد و آسمان باران بارید و زمین میوه خود را به بار آورد

حالا، توجه دارید که او دوباره اینجا با مسیحیان صحبت می‌کند. آیا کسی از شما در رنج است؟ این به برادران من در آیه ۱۲ برمی‌گردد. آیا کسی از شما در رنج است؟ بگذارید دعا کند

اگر کسی شاد است، برایش سرود ستایش بخواند. اگر کسی از شما بیمار است، بزرگان کلیسا را صدا بزنند و آنها برایش دعا کنند و او را به نام خداوند با روغن مسح کنند. البته، این واقعاً به جنبه‌ی مهمی از رنج می‌پردازد

این، البته، به ویژه، در دنیای باستان حتی بیشتر از امروز صادق است، جایی که، البته، آنها از مزایای پزشکی مدرن برخوردار نبودند و بنابراین بیماری اغلب بسیار رنج‌آور بود. تسکین‌دهنده‌ی زیادی وجود نداشت. اغلب کاشنده بود

اغلب بسیار جدی‌تر از بیماری‌های زمان ما بود. آن نوع کمک‌های دارویی و پزشکی که در دسترس بود، وجود نداشت و از نظر پیشینه تاریخی، انگ اجتماعی با بیماری همراه بود. انگ اجتماعی با بیماری همراه بود

فردی که بیمار بود، در زمان بیماری، و البته، اگر فرد به بیماری مزمن مبتلا بود، ممکن است در اینجا به خصوص بیماران مزمن و همچنین بیماران حاد را در نظر داشته باشید، اگر فردی به بیماری مزمن مبتلا بود آن فرد در واقع در جامعه به حاشیه رانده شده بود. در واقع، بخشی از آنچه در خدمت عیسی در شفای بیماران دخیل است این است که عیسی با فروتنی به حاشیه رانده شدگان توجه می‌کند زیرا بیماران به حاشیه رانده شده بودند، و اینکه عیسی بیماران را لمس می‌کرد و به بیماران نزدیک می‌شد و آنها را شفا می‌داد و نیازهای آنها را برآورده می‌کرد و به نیازهای آنها تن می‌داد، در واقع عملی از فروتنی بسیار از جانب عیسی بود به دلیل انگ اجتماعی که به بیماری و موارد مشابه مرتبط بود. بنابراین، این واقعاً جنبه بسیار مهمی از رنج واقعی از جانب این افراد را شامل می‌شود

با این حال، آنچه در اینجا به آن توجه می‌کنیم، تأکید این متن بر نقش جامعه در دعا برای بیماران است. آیا کسی از شما بیمار است؟ بزرگان کلیسا را فرا بخواند و آنها بر او دعا کنند و او را با روغن به نام خداوند مسح کنند. حال، روغنی که او در ذهن دارد تقریباً مطمئناً روغن زیتون است و نوعی روغن بود که فرض می‌شد نوعی ارزش دارویی دارد، نوعی ارزش دارویی. اما در واقع، این مسح با روغن به خاطر ارزش دارویی آن روغن، انجام نمی‌شد، بلکه این واقعیت که آنها از روغنی استفاده می‌کردند که به طور گسترده‌تر با شفا مرتبط بود در واقع روشی استعاری برای صحبت در مورد نوع شفایی بود که خود خداوند از طریق این نوع مسح به ارمغان می‌آورد

و او می‌گوید: «و دعای ایمان، بیمار را نجات خواهد داد و خداوند او را زنده خواهد کرد.» حال، این زبان بسیار جالبی است. درست است که در جاهای دیگر عهد جدید، شفا گاهی اوقات بر اساس نجات توصیف شده است. مواردی در انجیل‌های هم‌نوا وجود دارد که در آنها شفای یک شخص توسط عیسی، به نظر می‌رسد، به طور خاص در اینجا داستان شفای زنی که به مدت ۱۲ سال به خونریزی مبتلا بود، بر اساس سوزو، یعنی بر اساس نجات یافته و مواردی از این قبیل، توصیف شده است.

و دلیل اینکه در اینجا از زبان نجات در رابطه با این نوع شفای جسمی استفاده شده است، این است که در واقع به عنوان نوعی رهایی آخرالزمانی دیده می‌شد. یکی از جنبه‌های شر کیهانی که یهودیان معتقد بودند بشریت را در بند نگه داشته و تنها با آمدن پادشاهی، که معمولاً در بیشتر محافل یهودی مرتبط با آمدن مسیح است، شکسته می‌شود، بیماری بود. به عبارت دیگر، در عصر شر کنونی قبل از آمدن پادشاهی در عصر آینده، آن دو طرحواره‌ای که یهودیان اتخاذ کردند، بیماری بود.

و از عصر شر کنونی که با شر کیهانی مشخص می‌شد، جهان در اسارت شر بود، که خود را به طرق مختلف، در تسخیر دیو، در ناپاکی، در بی‌عدالتی، در مرگ، و همچنین در بیماری‌های جسمی نشان می‌داد. بخشی از آنچه در آن زمان در آمدن پادشاهی، در رهایی یا نجات پادشاهی دخیل است، رهایی از بیماری جسمی، سلامت جسمی است. و بنابراین، شفاهای عیسی تجلیات آن هستند؛ آنها جنبه‌هایی از نجات هستند، نجات آخرالزمانی از شری که او برای دستیابی به آن در پادشاهی خدا آمده بود.

و بنابراین، به نظر من این یکی از دلایلی است که او از کلمه ناجی استفاده می‌کند، و این از نظر چگونگی درک ما از شفای جسمی بسیار مهم است. در واقع، بیماری جسمی یک شر است. به قلمرو گناه، مرگ و شیطان تعلق دارد.

و این نوع نجاتی که او گفت در دسترس است. و خداوند، به گفته‌ی او، او را زنده خواهد کرد. حال، یک بار دیگر، این موضوع زنده شدن از بیماری، نوعی روش محاوره‌ای برای صحبت در مورد شفا، شفای جسمی و مواردی از این دست است.

نوعی ابهام وجود دارد، زیرا این نوع زبان، *raise up*، *egeiro*، و هم در مورد زبان *save* اما هم در مورد زبان به رهایی آخرالزمانی نیز اشاره دارد. کلمه نجات اغلب در عهد جدید برای اشاره به رهایی یا نجاتی که هنوز تجربه نکرده‌ایم، استفاده می‌شود، که با آمدن نهایی پادشاهی، با تکمیل پادشاهی، رسیدن پادشاهی از نظر البته همانطور که می‌گویم، اغلب یک عبارت محاوره‌ای به *raise*، تکمیل نهایی آن، خواهد آمد. و اشاره به از بستر بیماری است، اما این کلمه‌ای است که معمولاً برای رستاخیز استفاده می‌شود، که ممکن *raise* معنای است نشان دهد فردی که بیمار است و کلیسا برای او دعا می‌کند، ممکن است در حال حاضر از نظر جسمی شفا نیافته باشد، اما دعای ایمان از طرف کلیسا شنیده خواهد شد، به این صورت که آن فرد به طور خودکار از این نوع بیماری نجات می‌یابد و وقتی در روز آخر زنده می‌شود، برخیزد.

شفای جسمانی در اینجا، به نام خداوند، در زمان حال، در واقع ذهن را به سمت نوعی شفا، نوعی شفای کامل که با رستاخیز بدن در روز آخر رخ خواهد داد، معطوف می‌کند. اکنون، او جلوتر می‌رود و می‌گوید که اگر گناهی مرتکب شده باشد، بخشیده خواهد شد، که همانطور که قبلاً اشاره کردم، نشان می‌دهد که یعقوب این احتمال را در نظر می‌گیرد که در برخی موارد، بیماری در نتیجه گناه به وجود می‌آید. بنابراین، همزمان با شفای فرد بیمار، بخشش گناهی که در وهله اول این بیماری را ایجاد کرده‌اند، نیز وجود دارد.

اما او در اینجا از یک جمله شرطی نوع سوم استفاده می‌کند، نه به این دلیل که او مرتکب گناهی شده است، اگر از جمله شرطی نوع اول استفاده می‌شد، این همان چیزی بود که شما داشتید، اما جمله شرطی نوع سوم اگر او مرتکب گناهی شده باشد، نشان می‌دهد که لزوماً اینطور نیست. اگر گناه بخشی از کل این ماجرا بوده

باشد، پس، او می‌گوید، او بخشیده خواهد شد. بنابراین، او می‌گوید، گناهان خود را به یکدیگر اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید.

و اینجا دوباره، او از کلمه «شفا یافته» به معنای بسیار مبهمی استفاده می‌کند. باز هم، «شفا یافته» در زمینه‌ای که هم در مورد شفای جسمی و هم در مورد بخشش گناهان صحبت می‌کند. و اتفاقاً، در این عبارت، شما یک تغییر شکل در یونانی دارید که بسیار جالب است، به این صورت که، او می‌گوید، تا شما شفا یابید.

به صورت جمع اشاره you به صورت جمع استفاده می‌کند، که در اینجا به آن that این واقعیت که او از دارد، نشان می‌دهد که او نه تنها در مورد شفای فردی که بیمار است یا ممکن است مرتکب گناه شده باشد صحبت می‌کند، بلکه در این فرآیند، شفای جامعه را نیز در نظر دارد. وقتی در جامعه گناه وجود دارد، بیماری و پریشانی در جامعه وجود دارد. به عبارت دیگر، رفتار گناه‌آلود هر یک از اعضای جامعه تأثیر مخربی بر کل جامعه دارد.

این بیماری، نوعی بیماری، را برای جامعه به ارمغان می‌آورد. بنابراین، آنچه او در اینجا در مورد آن صحبت می‌کند، نقش جامعه در رابطه با فرد است. فرد برای شفای خود به یک جامعه و دعای شفاعت جامعه نیاز دارد.

اما جامعه برای سلامت جمعی خود به شفای افراد نیز نیاز دارد. اکنون، او با صحبت در مورد اثربخشی دعا از سوی مرد صالح، این مفهوم دعا را اثبات می‌کند. دعای یک مرد صالح از نظر تأثیراتش قدرت زیادی دارد.

البته، چیزی که او اینجا اشاره می‌کند، به نظر من در حال حاضر واقعاً دو چیز را بیان می‌کند. در چارچوب وسیع‌تر، او به اصلی در رابطه با دعای مستجاب برمی‌گردد که در ابتدای کتاب در بخش‌های ۱.۵ تا ۸ بیان کرده است، جایی که او در مورد نگرش، به ویژه ایمان فرد صحبت می‌کند. او در مورد شخصی که دعا می‌کند به عنوان ضروری برای اجابت دعا و قدرتمند بودن صحبت می‌کند.

و البته، او همچنین به آنچه در باب ۴ در مورد دعا و دعای مستجاب شده، به ویژه آیه ۳، گفته است برمی‌گردد. شما درخواست می‌کنید و دریافت نمی‌کنید، زیرا به اشتباه درخواست می‌کنید تا آن را صرف هوس‌های خود کنید. آیا نمی‌دانید که دوستی با دنیا، دشمنی با خداست؟ هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد خود را دشمن خدا می‌کند. باز هم، این اصل که کلید دعای مستجاب شده، دعای مؤثر، رابطه درست با خداست.

بنابراین، او در اینجا به آن موضوع برمی‌گردد. او می‌گوید دعای یک مرد عادل قدرت زیادی در تأثیراتش دارد و به ما شرایط انسانی لازم برای اجابت دعا را یادآوری می‌کند. اما توجه داشته باشید که در اینجا بین دعای مرد عادل در آیه ۱۶ و آنچه او در آیه ۶ گفته است، ارتباطی وجود دارد: شما مرد عادل را محکوم کرده‌اید، شما او را کشته‌اید.

شما مرد عادل را کشته‌اید، او در برابر شما مقاومت نمی‌کند. حال، او می‌گوید، دعای مرد عادل در تأثیراتش قدرت زیادی دارد. حال، ما قبلاً اشاره کردیم که در عهد عتیق ارتباطی بین فقر، که نه تنها شامل کمبود پول می‌شود، بلکه شامل آن نیز می‌شود، بلکه فقدان قدرت، آسیب‌پذیری در برابر ظلم، بین آن نوع فقر و عدالت وجود دارد.

بنابراین، در اینجا، در آیه ۱۶، وقتی می‌گوید دعای یک مرد عادل قدرت زیادی در تأثیراتش دارد، او نه تنها به پرهیزکاری، یعنی پرهیزکاری، یعنی رابطه درست با خدا به عنوان کلید اجابت دعا اشاره می‌کند، بلکه در مورد دعای یک فرد مظلوم نیز صحبت می‌کند. دعای یک فرد عادل از نظر فقیر بودن، از نظر نیازمند بودن، از نظر

آسیب‌پذیر بودن، از نظر مظلوم بودن، قدرت زیادی در تأثیراتش دارد. به عبارت دیگر، فکر نکنید که چون از ظلم رنج می‌برید، چون نزد دیگران جایگاهی ندارید، چون نزد افراد قدرتمند جایگاهی ندارید، بنابراین نزد خدا جایگاهی ندارید.

کاملاً برعکس است. این از آنچه او در ادامه در مورد الیاس در آیه ۱۷ می‌گوید، استنباط می‌شود. الیاس مردی با طبیعتی مشابه ما بود.

این یعنی چه؟ او هم آسیب‌پذیر بود. او هم رنج کشید، و البته اگر به روایت الیاس در اول و دوم پادشاهان برگردیم، او ظلم و ستم را تحمل کرد، اما این باعث نشد که دعاهایش بی‌اثر شود، بلکه کاملاً به هدف متضادی رسید. خدا دعای فرد صالح رنج‌کشیده را شنید.

الیاس مردی با طبیعتی مشابه ما بود و با جدیت دعا کرد که باران نیارد، و به مدت سه سال و شش ماه، باران نیارید. و ضمناً، توجه کنید که بین آنچه او در مورد دعا‌های الیاس می‌گوید، ارتباطی وجود دارد. به مدت سه ماه، چند سال و شش ماه، باران بر زمین نیارید، و او دوباره دعا کرد، و آسمان باران بارید، و زمین میوه خود را ماه، چند سال و شش ماه، بار آورد.

این دقیقاً همان نوع زبانی است که او در ۵:۷ استفاده کرد. پس ای برادران، تا آمدن خداوند صبور باشید بنگرید، کشاورز منتظر میوه گرانبهای زمین است. اکنون او در آیه ۱۸ می‌گوید، و زمین در پاسخ به دعای الیاس، میوه خود را به بار آورد.

بر آن صبر کن تا باران زود و دیر ببارد. باز هم، این مربوط به چیزی است که او درباره الیاس می‌گوید. سپس او دوباره دعا کرد و زمین و آسمان باران باریدند و زمین میوه خود را به بار آورد.

بنابراین، او واقعاً اینجا درباره انسان درستکار صحبت می‌کند، و وقتی درباره انسان درستکار صحبت می‌کند درباره کسی صحبت می‌کند که مظلوم، به حاشیه رانده شده و فقیر است. فقیر از نظر مالی، بله، اما به ویژه از نظر منابع و قدرت. وسوسه نشوید که فکر کنید چون در چنین شرایطی در زندگی خود در دنیا هستید، در برابر خدا ناتوان هستید.

ناتوانی شما در این دنیا در واقع به این معنی است که شما بیشتر دارید، که به قدرت عظیم دعا‌هایتان نزد قادر متعال اطمینان دارید. حال، او البته در اینجا با آیات ۱۹ تا ۲۰ به پایان می‌رساند. و باز هم، این ممکن است به آنچه او در مورد نصیحت به رنج‌دیدگان گفته است، مربوط باشد، زیرا آیات ۱۹ تا ۲۰ در واقع به نوعی شامل عنصر رنج برای کسانی است که می‌توانند رنج‌دیدگان را از بزرگترین فقدان، از دست دادن ایمان و رویگردانی از حقیقت، نجات دهند.

برادران من، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف شود و کسی او را بازگرداند، به او بگویند که هر که گناهکاری را از راه نادرستش بازگرداند، جان او را نجات خواهد داد، یعنی جان گناهکار را از مرگ نجات خواهد داد و گناهان بی‌شماری را خواهد پوشاند. این عبارت احتمالاً اشاره‌ای به امثال ۱۲:۱۰ است که در آن پوشاندن گناهان بی‌شمار به معنای جلوگیری از گناهان بی‌شمار و جلوگیری از گناهان آینده است. جان او را از مرگ نجات دهید و او را از گناهان آینده حفظ کنید.

باز هم، به نظر من این می‌تواند اوج کل کتاب باشد، زیرا این کاری است که یعقوب در تمام این مدت انجام داده است، یعنی خطاب به کسانی که ممکن است از حقیقت منحرف شده باشند و بازگرداندن کسانی که از حقیقت منحرف شده‌اند، با علم به اینکه هر کسی که گناهکاری را از اشتباه راهش بازگرداند، روح او را از مرگ نجات داده و گناهان بی‌شماری را پوشانده است. او این کتاب را واقعاً با تأکید بر این نکته به پایان می‌رساند که

ما، ما در ایمان مسیحی، در مشارکت مسیحی، جامعه مسیحی، در قبال یکدیگر مسئولیت داریم و این مسئولیت بر عهده ماست، به ویژه در رابطه با این سرگردانی اخلاقی و معنوی، که بزرگترین رنج است. این بزرگترین ضرر است.

ما واقعاً مسئولیت داریم که گناهکاری را که از حقیقت منحرف شده است، بازگردانیم، او را از راه‌های اشتباهش بازگردانیم. البته، وقتی او در مورد انحراف از حقیقت صحبت می‌کند، فکر می‌کنم باید این را با توجه به آیه ۲:۱۹ درک کنید: شما ایمان دارید که خدا یکی است، کار خوبی می‌کنید، حتی شیاطین هم ایمان دارند و می‌لرزند. به عبارت دیگر، انحراف به معنای اتخاذ یک زندگی، یک مسیر زندگی، یک روش زندگی است.

توجه کنید که او درباره خطای راه خود، دو راه در آموزه‌های اخلاقی یهود، راه خداوند و راه گناه، صحبت می‌کند. کسی که از حقیقت در آن شخص منحرف می‌شود، این واقعیت را که خدا در خوبی خدا، در تعهد خدا به بخشش، یکی است، فراموش می‌کند یا کاملاً نمی‌پذیرد و بنابراین، نوعی ایمان، نوعی اعتماد به خوبی چنین خدایی را در زندگی خود به کار نمی‌گیرد. یعقوب همواره خاطرنشان کرده است که این امر منجر به مشکلات و خطاهای متنوعی می‌شود.

در واقع، هر مسیحی مسئول هر مسیحی دیگر است. چیزی به عنوان گناه مجرد وجود ندارد. البته اغلب اوقات، واکنش کاملاً متفاوت است.

افراد جامعه توسط شخص دیگری در جامعه که در جامعه بوده یا شاید در جامعه باقی بماند و از حقیقت منحرف شود و نوعی زندگی توهین‌آمیز، قابل اعتراض و آشکارا اشتباه را پیش ببرد، دفع می‌شوند. اما واکنش نباید جدایی، نه انزجار، بلکه تعامل باشد و آن گناهکار را از اشتباه راه‌هایش بازگرداند.

و اینگونه است که یعقوب این کتاب را به پایان می‌رساند، کتابی قدرتمند، کتابی که در طول قرن‌ها تأثیر زیادی داشته است. واقعاً لذت‌بخش است، اینطور نیست که بتوانیم با آن کار کنیم.

، این دکتر دیوید باور در تدریس خود در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس است. این جلسه ۲۷، یعقوب ۱۳: ۴-۲۰: ۵ است.